قرآن و زبان قال در خلقت

سیدعلی حسینی*

چکیده

این نوشتار به چگونگی تسبیح موجودات در عالم خلقت می‌پردازد و نویسنده برای درک این مهفوم ابتدا واژه‌های دخیل در موضوع را بررسی و در ادامه به بیان دیدگاه‌های موجود پرداخته است. نگارنده با توجه به آیات و روایات تفسیری، نظریه زبان قال در عالم خلقت را به اثبات می‌رساند. این نظریه نگرش انسان را به سایر مخلوقات تغییر می‌دهد و در نتیجه انسان در زندگی با اشیای پیرامون خود، تعامل دیگری برقرار خواهد کرد.

کلیدواژه:

خلقت ـ موجودات ـ زبان قال ـ تکلم ـ تسبیح

---

* کارشناسي ارشد تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفي العالمیه.

مقدمه

انسان ناگزیراست که الفاظ را استخدام نموده و به وسیله الفاظ که هر یک برای یک معنا قرار داده شده مخاطب خود را به آنچه که در دل دارد خبردار سازد. البته چه بسا که برای پاره‌ای مقاصد خود از اشاره با دست و سر و یا غیر آن و چه بسا از کتابت و نصب علامات نیز استفاده کند و اگر بشر راهی دیگری جز استخدام الفاظ و یا اشاره و نصب علامت نداشته به همین‌ها عادت کرده و تنها اینها را کلام می‌داند دلیل نمی‌شود که در واقع هم کلام همین‌ها باشد، و اگر موجودی بنحوقول و تکلم دارد، هرچند به صورت صوت شنیدنی و الفاظ گفتنی نباشد. چون با نحوه تکلم ما سنخیت ندارد نمی توان از آن نفی سخن و قول نمود. بسیار از آیات شریفه قرآن کریم و همچنین روایات رسیده از اهلبیت از طریق شیعه و اهل سنت بیانگر آن است که تمامی موجودات در عالم خلقت خدارا تسبیح می‌گویند و تسبیح موجودات بیان گر علم و ادراک و شعور در آنها است اما سخن در تفسیر و چگونگی این تسبیح است که این مقاله با استدلال به آیات روایات زبان قال در عالم خلقت را به اثبات می‌رساند.

واژه‌شناسی:

۱. السَّبْحُ: مصدر سَبَحَ به معنای حرکت سریع در آب و هوا است مانند؛

حرکت سیارات در مدار: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء (۲۱)، ۳۳) اوست که شب و روز را آفرید و آفتاب و ماه را خلق کرد که هر یک در مداری شناورند.

حرکت فرشتگان: «وَالسَّابِحاتِ سَبْحاً» (نازعات (۷۹)، ۳) و سوگند به فرشتگانی که در سراسر عالم شناورند.

سرعت عمل در کار: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَوِيلاً» (مزمل (۷۳)، ۷) چون تو در روز دوندگی و مشاغل بسیار داری.

۲. سبحان: به گفته طبرسی اسم مصدر، و به گفته راغب مصدر است مثل غفران و معنای آن همان معنای تسبیح است و نصب آن چنانکه گفته‌اند برای مفعول مطلق بودن است.

۳. السُّبُّوحُ: السُّبُّوحُ القدّوس از اسم‌های الله است، و در کلام عرب وزن فعّول غیر از این دو نیست. (راغب ۱۴۱۲، ص۳۹۲؛ علی‌اکبر قرشی، ۱۳۷۱، ص۲۱۲؛ ابن منظور، ج۲، ص۴۷۰).

۴. السُـبحة: بالضم، دانهای که با آن سبحان الله گفته می‌شود (دانه‌های تسبیح)، هم چونین به اعمال مستحبّ و نماز مستحّب نیز السبحة اطلاق شده است. (فخرالدین طریحی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۳۶۶؛ خلیل فراهیدی، ج۳، ص۱۵۱).

۵. التَّسْبِیحُ: مصدر ثلاثی مزید، تسبیح یعنی تنزیه خدا از هر بدی و نالایق، و سرعت در عبادت چه در گفتار و عمل و یا در نیّت.

مورد بحث در این تحقیق واژه التَّسْبِیحُ و مشتقات آن است.

مراد از تسبیح در آیه ۴۴ سوره اسراء چیست؟

۱- ثلاثی مجرد واژه «سـبح» دلالت بر حرکت سـریع در آب و هوا دارد. تسـبیح بر وزن تفعیل مصـدر ثلاثی مزید معنای زیاده بر معنای ثلاثی مجرد را می‌رسـاند؛ یعنی منزّه دانسـتن خدا از هر بدی و نالایقی همراه سرعت در عبادت چه در گفتار، عمل و یا نیّت باشد. (و سرعت از همان معنای ثلاثی مجرد و عبادت از ثلاثی مزید گرفته شده است).

۲- تسبیح، گاه به معنای الصلاة (نماز خواندن) آمده مانند:

«فَسُـبْحانَ اللهِ حِینَ تُمْسُونَ وَحِینَ تُصْبِحُونَ» (روم (۳۰)، ۱۷) پس منزه است خدا، هم در آخر روز و هم در حینی که صـبح می‌کنید. کلمه «سـبحان» در این آیه، به معنای «صَـلُّوا» است.

«فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَـبِّحِینَ» (صـافات (۳۷)، ۱۴۳) و اگر او از تسبیح‌گویان نمی‌بود. یعنی المصلین (خلیل فراهدی، ج۳، ص۱۵۱).

«فَاصْـبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ سَـبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِها وَمِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَـبِّحْ وَأَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی» (طه (۲۰)، ۱۳) بر آنچه می‌گویند صـبر کن و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن به ستایش، پروردگارت را تسبیح گوی و کناره های شب و اواخر روز نیز تسـبیح بگوی شـاید که خوشـنود شـوی. مجموع آیه دلالت دارد بر امر به پنج نماز روزانه؛ پس جمله «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ» به نماز صبح، جمله «وَقَبْلَ غُرُوبِها» به نماز عصر، جمله «وَمِنْ آناءِ اللَّیْلِ» بـه نماز مغرب و عشـاء و جمله «أَطْرافَ النَّهارِ» به نماز ظهر دلالت دارد. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۳۲۹).

۳- تسـبیح، گاه بر غیر صـلاه از انواع ذکر مانند تحمید و تمجید و... نیز اطلاق شده است (ابن منظور، ج۲، ص۴۷۰).

«سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَالأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حدید (۵۷)، ۱) آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند به خاطر اینکه او عزیز و حکیم است. کلمه «سبَّح» که ماضی است نیز همان معنای مصدری را دارد.

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَما فِي الأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه (۶۲)، ۱) هرچه در زمین و آسمان‌هاست همه به تسبیح و ستایش خدا که پادشاهی منزه و پاک و مقتدر و داناست مشغول‌اند. کلمه «یسبِّحُ» که مضارع است نیز به همان معنای مصدری آمده است.

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الأَعْلَى» (اعلی (۸۷)، ۱) نام پروردگار بلند مرتبه خود را منزه بدار.

در این آیه امر به تسبیح اسم پروردگار شده برخلاف آیات دیگر که تسبیح ذات پروردگار است مثل «وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» (احزاب (۳۳)، ۴۲)؛ «وَسَبِّحْهُ لَيْلاً طَوِيلاً» (انسان (۷۶)، ۲۶) و آیات دیگر.

تا اینجا به این مطلب رسیدیم که واژه «سبح» در ثلاثی مجرد به معنای حرکت سریع در آب و هوا است و در ثلاثی مزید بر این معنا افزوده می‌شود. تسبیح و تقدیس ذات احدیت و در تمام مشتقات نیز به همان معنای مصدری استعمال می‌شود.

دیدگاه مفسرین در تسبیح موجودات:

در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده که شاید از همه صریح‌تر آیه۴۴ سوره اسراء باشد که بدون هیچگونه استثناء همه موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان و کهکشان‌ها، انسان‌ها و حیوانات و برگ‌های درختان و حتی دانه‌های کوچک اتم را در این تسبیح و حمد عمومی شریک می‌داند.

تسبیح موجودات چگونه است؟

اکنون به اصل بحث می‌رسیم و این سوال مطرح است که تسبیح موجدات چگونه است؟ در چگونگی و حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان ـــ اعم از فلاسفه و مفسران ـ دیدگاه‌های مختلف است.

۱. بسیاری معتقدند که این تسبیح و حمد، همان چیزی است که ما آن را زبان حال می‌نامیم، حقیقی است نه مجازی، ولی به زبان حال است نه قال.

توضـیح اینکه: بسیار می شود به کسی که آثار ناراحتی، درد، رنج و بی‌خوابی در چهره و چشم او نمایان است می‌گوییم: هرچند تو از ناراحتیّت سخن نمی‌گویی اما چشم تو می‌گوید کـه دیشـــب به خواب نرفتی، و چهره‌ات گواهی می دهد که از درد و ناراحتی جانکاهی رنج می‌بری! این زبان حال گاهی آنقدر قوی و نیرومند است که زبان قال را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و به تکذیب آن برمی‌خیزد (مکارم شـیرازی، ۱۳۷۴ ج۱۲، ص۱۳۵؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج۲، ص۳۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج۳، ص۴۶).

شاعر در این زمینه می‌گوید:

گفتم که با مکر و فسون پنهان کنم راز درون!

پنهان نمی‌گردد که خون از دیدگانم می‌رود!

۲. بعضـی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که حمد و تسبیح عمومی موجودات در اینجا ترکیبی از زبان حال و زبان قال یا به تعبیر دیگر، تسـبیح تکوینی و تشـریعی باشـد؛ چراکه بسـیاری از انسان‌ها و همه فرشتگان از روی درک و شعور حمد و ثنای او می گویند و همگی ذرات موجودات نیز با زبان حالشـــان از عظمت و بزرگی خالق بحث می کنند. (طیب، ۱۳۷۸، ج۸ ، ص۲۶۰) گرچه این دو نوع حمد و تسـبیح با هم متفاوت اسـت ولی در قدر جامع یعنی مفهوم وسیع کلمه حمد و تسبیح، مشترک می‌باشند.

۳. برخی از موجودات با اختیار و برخی با تسـخیر تسبیح خدا گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۳۹۲).

۴. جمعی معتقدند که همه ذرات موجودات این جهان ـــ اعم از آنچه ما آن را عاقل می‌شـماریم یا بی‌جان و غیر عاقل ـــ همه دارای یک نوع درک و شعورند، و در عالم خود با زبان قال تسبیح و حمد خدا می گویند، هرچند ما قادر نیستیم به نحوه‌ای درک و احساس آنها پی بریم و زمزمه حمد و تسـبیح آنها را بشـنویم. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص۱۴۷).

از جمله آیاتی که تسـبیح موجودات را بیان می‌کند، آیه شـریفه ۴۴ اسـراء اسـت که می‌فرماید:

«تُسَـبِّحُ لَهُ السَّـماواتُ السَّـبْعُ وَالأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَـبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلكِنْ لاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً»؛ همه آسمان‌های هفتگانه و زمین و موجوداتی که بین آنهاست همه او را منزه می‌دارند، و اصولاً هیچ موجودی نیست مگر آنکه با حمدش خداوند را منزه می‌دارد ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید که او همواره برد بار و آمرزنده است.

این آیه متضـمن مقام تعظیم اسـت که جمله «تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبْعُ وَالأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» برای اجزای عـالم همین اجزایی که می بینم اثبات تسـبیح می کند، و می فهماند که تمامی آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدای را از آنچه که جاهلان برایش درست می کنند و شـریک او نسـبت می‌دهند منزه می‌دارند و شهادت می‌دهد بر اینکه خداوند شریکی ندارد، و جز از خود او آغاز نشده، و جز به سوی خود او منتهی نمی‌شود، و از در خضوع جز او را سجده نمی‌کند.

از جملـه مفسـرانی که قول چهارم را انتخاب کرده‌اند، علامه طباطبایی اسـت که می‌فرماید:

تسبیح به معنای منزه داشتن است، که با زبان انجام شود، مثلا گفته شود سبحان الله ولی وقتی حقیقت کلام عبارت باشـد از فهماندن و کشـف از ما فی الضمیر به هر طریقی که صـورت گیرد کلام خواهد بود هرچند که با زبان نباشـد، آری این انسان است که برای نشان دادن منویـات خود و اشـاره به آنها راهی ندارد که از طریق تکوین انجامش دهد، مثلا نیّت خود را در دل طرف خلق کند لذا ناگزیر اسـت که برای این کار الفاظ را اسـتخدام نموده و به وسیله الفاظ که هر یک برای یک معنا قرار داده شده مخاطب خود را به آنچه که در دل دارد خبردار سازد.

البته چه بسـا برای بخشـی از مقاصـد خود، از اشـاره با دست، سر، یا غیر آن استفاده کند، و گاه از نوشتن و نصب علامات نیز بهره گیرد. (علائم راهنمایی و چراغ‌های سبز و قرمز و زرد چهارراه‌ها به خوبی سخن می‌گویند).

اگر بشر راهی دیگری جز استخدام الفاظ یا اشاره و نصب علامت نداشته به همین‌ها عادت کرده و تنها اینها را کلام می‌داند، دلیل نمی‌شـود که در واقع هم کلام همین‌ها باشـد، بلکه هرچیزی که از معنای قصد شده ما، پرده بردارد، قول و کلام خواهد بود، و اگر موجودی به گونه‌ای قول و تکلم دارد، هرچند به صورت صوت شنیدنی و الفاظ گفتنی نباشد.

بـه دلیل اینکه می بینیم قرآن مجید کلام، قول، امر، نهی، وحی و امثال این معانی را به خدای تعالی نسـبت می دهد، درحالی‌که می دانیم کلام او از قبیل آواز شـنیدنی، و الفاظ قراردادی نیسـت، و اگر در عین حال چنین نسـبتی به خدا داده جز برای این نیست که کلام منحصر در آواز نیست، بلکه هرچیزی که از مقاصد کشف و پرده‌برداری کند کلام است.

در پاسخ به این سؤال که تسبیح با زبان قال و کلام برای موجودات است که دارای علم، قصد و حیات باشد و جمادات مانند سنگ و چوب و زرات خاک که علم حیات ندارند چگونه با زبان قال تسبیح می‌گویند؟

می‌فرماید: هر موجودی از موجودات دارای مرتبه ای از علم است و تسبیح موجودات تسبیح حقیقی است و ما می بینیم که این موجودات آسمانی و زمینی و خود آسمان و زمین همه بطور صریح از وحدانیت رب خود سخن می‌گویند و او را از هر نقص و عیبی منزه می‌دارند، پس می‌توان گفت، و بلکه باید گفت که آسمان و زمین خدا را تسبیح می‌گویند.

این ادعا از کلام خدای تعالی فهمیده می‌شود که مسأله علم نیز در تمامی موجودات هست، هرجا که خلقت راه یافته علم نیز بدانجا رخنه کرده است، و هر یک از موجودات به مقدار حظی که از وجود دارد بهره‌ای از علم دارد، و البته لازمه این حرف این نیست که بگوییم تمامی موجودات از نظر علم با هم برابرند، و یا بگوییم علم در همه یک نوع است، و یا همه آنچه را که انسان می‌فهمد و باید آدمی به علم آنها پی ببرد، و اگر نبرد معلوم می‌شود علم ندارند. البته اینکه علم همه‌ای اشیا برابر و از یک نوع نیست، ولی این دلیل نمی شود بر اینکه هیچ بهره‌ای از علم ندارند.

اگر بگویید از کدام آیه و کلام خدا برمی‌آید که همه موجودات عالم‌اند و بهره‌ای از علم دارند؟

در جواب می‌گوییم: به این آیات شریفه قرآن کریم توجه کنید:

«فَقالَ لَها وَلِلأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ» (فصلت (۴۱)، ۱۱) خداوند به آسمان و زمین فرمود: از روی اطاعت یا کراهت به فرمان من آیید، آنها گفتند: ما از درِ اطاعت می‌آییم.

«وَقالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنا قالُوا أَنْطَقَنَا اللهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (فصلت (۴۱)، ۲۱) به پوست‌های خود گویند: چرا بزیان ما گواهی دادید؟ گویند: همان خدایی که هرچیز را به زبان آورده است ما را به سخن آورد.

«وَإِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ» (بقره (۲)، ۷۴) بعضی از سنگ‌ها از ترس خدا از فراز کوه‌ها به پایین می‌افتند.

این آیات را می توان گواه بر این عقیده و نظر گرفت؛ زیرا در آنها قول و خَشْيَةِ نسبت داده شده است.

بنابراین، هیچ موجودی فاقد علم نیست و خیلی آسان است که بگوییم هیچ موجودی نیست مگر آنکه وجود خود را درک می کند، البته مرحله‌ای از درک را؛ و هیچ موجودی نیست مگر آنکـه درک می کنـد که ربی غیر از خدای تعالی ندارد، پس او پروردگار خود را تســـبیح نموده و از داشتن شریک یا هر عیبی، منزّه می‌دارد.

با این بیان به خوبی روشـن می گردد که وجهی ندارد که ما تسبیح زمین و آسمان را در آیه مورد بحث، حمل بر مجاز کنیم و بگوییم با زبان حال تسـبیح خدا می‌گویند و حمل بر مجاز وقتی جایز است که نشود کلام صاحب کلام را حمل بر حقیقت نمود؛ و ما می بینیم که در میان موجودات مواردی وجود دارد که جز تسبیح حقیقی را نمی شود بدان نسبت داد و چون تسبیح در آن موارد حقیقی است قهراً باید در تمامی موجودات به نحو حقیقت باشد، مانند:

«إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالإِشْراقِ» (ص (۳۸)، ۱۸) ما کوه‌ها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می‌گفتند.

«وَسَـــخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبـالَ يُسَـــبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّـا فـاعِلِينَ» (انبیاء (۲۱)، ۷۹) و کوه ها و پرندگان را مسـخر داود سـاختیم که با او تسـبیح (خدا) می‌گفتند، و ما قادر بر انجام این کار بودیم.

«وَلَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ (۳۴)، ۱۰) ما به داود از فضـل خود نعمتی بزرگ بخشـیدیم، (ما به کوه‌ها و پرندگان) گفتیم ای کوه‌ها! و ای پرندگان! با او هم آواز شـوید (و همراه او تســبیح خدا گوئید) و آهن را برای او نرم کردیم. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۴، ص۴۳۶).

با این وجود، دیگر معنا ندارد تسـبیح را نسبت به کوه ها و مرغان زبان حال گرفت، و نسـبت به آن پیغمبر زبان قال. آنچه از این آیات به ظاهر اسـتفاده می‌شـود تسـبیح تمامی موجودات تسـبیح حقیقی و با زبان قال اسـت چیزی که هست قالی بودن لازم نیست حتماً با الفاظ شنیدنی و قراردادی بوده باشد.

پس حق این اسـت که تسـبیح ـــ که آیه شریفه آن را برای تمامی موجودات اثبات می‌کند ـ به معنای حقیقی است که در کلام خدای تعالی به طور مکرر برای آسمان و زمین و آنچه در بین آن دو اسـت (اعم از موجودات عاقل و غیر عاقل) اثبات شـده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص۱۴۷؛ طبرسـی، ۱۳۷۲، ج۶ ، ص۶۴۳ ؛ خطیب، ج۸ ، ص۴۹؛ همدانی، ج۱۰، ص۷۷؛ ابن منظور ج ۲، ص۴۷۰؛ تهرانی، ۱۴۱۹، ص۲۸۶؛ خـانی و ریاضـــی، ۱۳۷۲، ج۸ ، ص۲۸).

آیا خطاب در «وَلكِنْ لاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء (۱۷)، ۴۴) خطاب به مشرکین است یا به تمام مردم؟

برخی خطاب را عام گرفته که مؤمن و مشرک را شامل شود. (طبرسی، ج۶ ، ص۶۴۵) برخی فهم تسبیح موجودات را فقط برای راسخون در علم می‌داند (عبدالکریم الخطیب، ج۸ ، ص۴۶).

روایات تفسیری:

در روایـاتی که از پیامبر و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام رسـیده تعبیرات جالبی در این زمینه دیده می‌شود، از جمله:

۱ـــ یکی از یاران امام صـادق علیه‌السلام می‌گوید: از تفسـیر آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» سؤال کردم، امام علیه‌السلام فرمود: «کل شیء یسبح بحمده» (العیاشی، ۱۳۸۰، ج۲، ص۲۹۴).

۲ـــ زراره می‌گوید: سألت أبا جعفر علیه‌السلام عن قول الله «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» فقال: ما ترى أن تنقض الحيطان تسبيحها» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج۱۴، ص۳۲۹) تمام اشیا خدا را تسـبیح می‌گویند ما می‌بینیم موقعی که دیوار شـکاف برمی‌دارد، صـدای از آن بلند می‌شـود همان تسبیح اوست.

۳ـ امام صادق علیه‌السلام فرمود: «نهى رسول الله عن أن توسم البهائم في وجوهها وأن تضرب وجوهها، لأنّها تسبّح بحمد ربّها» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج۷، ص۴۱۶).

۴ـــ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آنها نزنید؛ زیرا آنها حمد و ثنای خدا می‌گویند».

۵ـــ از امام صـادق علیه‌السلام نقل شـده: «ما من طير يصاد في بر ولا بحر، ولا شيء يصاد من الوحش إلا بتضـييعه التسـبيح» (بحرانی، ۱۳۷۴، ج۳، ص۵۳۷) هیچ پرنده‌ای در صـحرا و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان وحشی به دام صیاد نمی‌افتد مگر به خاطر ترک تسبیح.

۶ـ در حدیث دیگری می‌خوانیم که یک روز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد عایشه آمد و فرمود: این دو لباس مرا بشوی. عرض کرد: ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیروز شستم. فرمود: «اما علمت أن الثوب يسـبحن فإذا اتسـخ انقطع تسـبيحه»؛ آیا نمی‌دانی که لباس انسـان نیز تسـبیح خدا می‌گوید و هنگامی که چرک و آلوده شود تسبیح آن قطع می‌شود.

در اینکه لباس آلوده و کثیف می شود، تسبیح آن قطع می گردد، ممکن است اشاره به این باشد که موجودات تا چهره پاک طبیعی دارند، انسان را به یاد خدا می اندازند، اما هنگامی

که چهره پاک طبیعی خود را از دست دادند دیگر آن یادآوری از بین می رود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج۱۲، ص۱۳۹).

۷ـ عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمد، عن أبيه أنه دخل عليه رجل فقال له: فداك أبي و أُمي، إني أجد الله يقول في كتابه: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؟ فقال له: «هو كما قال الله تعالى». قال: أ تسبح الشجرة اليابسة؟ فقال: «نعم، أما سمعت خشب البيت كيف ينقصف ـ اي كسر ـ وذلك تسبيحه، فسبحان الله على كل حال؛ (بحرانی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۱۸۲) از امام علیه‌السلام سؤال شد: آیا چوب خوشک هم خدا را تسبیح می‌گوید؟ فرمود: بله. آیا نمی‌دانی چوب خانه وقت شکستن صدا می‌دهد همان تسبیح اوست.

۸ـ در مناقب ابن شهر آشوب از علقمه و ابن مسعود روایت کرده که گفتند: ما خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشستیم تا غذا بخوریم، صدای تسبیح از غذایی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خورد می‌شنیدیم، این را نیز شاهد بودم که روزی مکرز عامری از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله معجزه‌ای خواست، حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله نُه دانه ریگ را در دست گرفت و از آنها خواست تا خدا را تسبیح گویند، و ما شنیدیم که ریگ‌ها تسبیح گفتند. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص۱۶۷).

۹ـ ابن عباس گفته است: ملوک حضرموت شرفیاب حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند و گفتند: از کجا بدانیم شما رسول خدایید؟ حضرت مشتی از ریگ‌های زمین را برداشت و فرمود: این ریگ‌ها شهادت می‌دهند، ریگ‌ها اول شروع کردند به تسبیح خدای تعالی بعداً شهادت دادند به رسالت آن حضرت.

آنچه از بحث روای به دست آمد این بود که موجودات همه تسبیح دارند.

علاوه براین، روایات بسیاری ـ هم از طریق اهل سنت و هم از طریق شیعه ـ در دست داریم که می‌گوید: موجودات همه تسبیح دارند، و تسبیح آنها کلام هم هست و به حقیقت هم کلام است و این کار را از روی علم هم می کنند. (طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج۱۳، ص۱۶۷).

مولوی بلخی می‌گوید:

گر ترا از غیب، چشمی باز شد — با تو ذرات جهان همراز شد
جمله ذرات عالم در نهان — با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیر و باهشیم — با شما نامحرمان ما خامشیم
نطق آب و نطق خاک و نطق گل — هست محسوس حواس اهل دل

نتیجه‌گیری:

در این مقاله به چگونگی تسبیح موجودات در عالم خلقت پرداخته و نویسنده برای درک این مهفوم ابتدا واژه‌های السَّبْحُ، سبحان، السُّبُّوحُ، السُبحهٔ، التَّسْبِیحُ، التسبیح، سَبِّحِ، یُسَبِّحُ را بررسی و در ادامه به بیان دیدگاه‌های موجود پرداخته است که در مجموع به چهار نظر به صورت اختصار اشاره کرده، و نظر چهارم را به عنوان نظر موافق با آیات و روایات شناخته است. در نتیجه، زبان قال در عالم خلقت به اثبات رسید. آنچه نتیجه این تحقیق است تغییر نگرش انسان به سایر مخلوقات و اشیای پیرامون ما در زندگی است.

کتاب‌نامه:

۱. قرآن کریم
۲. اصفهانی راغب، المفردات فی غریب القرآن، طلیعه النور،۱۴۲۷ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب دار صادر بیروت: سوم.
۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت: دار إحیاء التراث العربی ۱۴۰۳ ق.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۶. بحرانی، سید هاشیم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت،۱۴۱۶.
۷. مترجمان (ترجمه تفسیر جوامع الجامع) مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی۱۳۷۷ ش.
۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۷۴ ش
۹. حسینی همدانی، سیدمحمد، انوار درخشان، تهران: کتاب فرشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. خانی، رضا و حشمه الله ریاضی، ترجمه: بیان السعادهٔ، تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
۱۱. خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن.
۱۲. رازی، محمد بن عمر فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت،۱۴۲۰.
۱۳. خانی، رضا و حشمه الله ریاضی، ترجمه بیان السعادهٔ، .
۱۴. بحرانی، سید هاشیم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳ .
۱۵. سیوطی، جلالدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتاب خانه آیه الله مرعشی نجفی، قم: ۱۴۰۴ق.
۱۶. صادقی، تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف، ۱۴۱۹ق.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیّه، ۱۳۷۴.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو،۱۳۷۲.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت.
۲۰. طیب، سیدعبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۱. عبداکریم، خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیّاشی تهران: چاپ: اول، ۱۳۸۰ ق.
۲۳. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ششم.
۲۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب تهران: چاپ اول، ۱۳۶۸
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، قم: چاپ دوم.
۲۶. طریحی، فخر الدین بن محمد مرتضوی، مجمع البحرین، تهران: ۱۳۷۵ چاپ سوم

۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۲۸. محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن.
۲۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، چاپ سوم
۳۰. ناصر مکارم، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۴.